

میدون و سوفیا

چرا نیشان مدیران از پشت می‌زنند؟!



✎ **پوریای عالمی**

● از ما می‌پرسند چرا روزنامه «شرق» و ستون ما، به اصلاح طلبان و اعتدالی‌ها گیر می‌دهد؟ ما می‌گوییم اسمش گیر نیست، نقد است. می‌گویند نه! شما انگشت می‌کنید نوی چشم دولت و مجلس که چشم امید مردم بهشان است! ما می‌گوییم ما نهایتاً گفتیم بالای چشم اینها ابروست و بودجه را تخورخوړ نکنند و کار مردم را راه بیندازند. منتها به ما می‌گویند شما باید به اصلاح طلبان و اعتدالی‌ها فرصت بدهید.

ایسن حرف ما را یاد آن مطلب علمی انداخت که: مردم سوار ماشین آخرین‌مدل پشت چراغ قرمز ایستاده بودند که یک مقام مسئول (اصلاح‌طلب و اعتدالی و اصولگرا هم ندارد) یکهو با نیشان آبی از پشت شاتلاق زد به ماشین مردم. ماشین مردم جمع شد و از بین رفت. وقتی مردم از ماشین‌خواست پیاده بشود، راننده نیشان برید پایین و گریه و التماس (مثل موقع انتخابات) کرد و گفت: «ای مردم! به من رحم کن، من خویم، من عالی‌ام، من مردم‌دوستم، من اصلح هستم، من اصولگرای بامرامم، من اصلاح‌طلب باحالم، من اعتدالی‌ام... خلاصه‌اش من بدبختم و به من رحم کن، چراکه تو همه‌چیز هستی و من هیچی ندارم. کل نیشان و رانت من، اندازه پول سپر ماشین و مملکت شما نمی‌شود».

راننده نیشان قول داد دیگر کار بد نکند. مردم سوار ماشین شدند و راه افتاد و پشت چراغ قرمز بعد ایستاد و نوی فکر بود که یکهو دوباره زالارت از پشت یکی زد بهش.

مردم به شانس خود لعنت‌کنان خواست از ماشین پیاده شود که دید همان نیشان آبی دوباره زده بهش! و راننده نیشانه (که مقام مسئول بود) کله‌اش را از پنجره آورده بیرون و داد می‌زند: چیزی نیست! منم!

حالا حکایت ماست و این اساتید.

جمع‌بندی: سوفیا... ششقم... فکر کن من نوی زندگی هی بهت بی‌توجهی کنم و هردهفعه بگویم چیزی نیست عزیزم! خدا را شکر کن که غریبه بهت خیانت نکرده! خوشحال باشی که منم، و تو هم بخندی.

عاشق دوباره‌کاری تو؛ میدون دوم

پیشنهاد

«شهر و پیاده» در خانه وارطان

● خانه گفت‌مان شهر با همکاری باهمستان، نشست «شهر و پیاده» را برگزار می‌کند. در این برنامه، محمد سعید ایزدی، شهربانو امانی، محمد درویش و

محمدکریم آسایش سخترانی می‌کنند. این نشست، چهارشنبه، ۱۴ شهریور، ساعت ۱۸ در خانه گفت‌مان شهر (خانه وارطان) به نشانی تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، شماره ۵۱۴ برپا می‌شود.

دور دنیا

بازیگران هتلدار ورشکسته

● بازیگران، چهره‌های شناخته‌شده و سیاستمداران دارایی‌های خود را روزبه‌روز افزایش می‌دهند. آنان سعی می‌کنند با خرید خانه یا ماشین و... برای روزگاری که چندان در اوج نیستند فکری کنند. در تهران و شهرهای دیگر نیز این اتفاق مدام رخ می‌دهد. تعداد زیادی از بازیگران، صاحبان کافی‌شاپ هستند یا برندی در عرصه مد را مدیریت می‌کنند یا وارد عرصه تهیه‌کنندگی در سینما شده‌اند و... سؤال این است که آنان در این عرصه موفق هستند. گاردین گزارشی از ۲۰ هتل که صاحبانش بازیگران هالیوودی هستند، منتشر کرده است که اکثر آنها ورشکسته‌اند. جالب اینجاست که تا به‌حال این نکته به صاحبان این هتل‌ها بازیگران هستند چندان شفاف نبوده. هتل نووب در مانیل که متعلق به رابرت دنیرو است، اخیراً به‌عنوان بدترین هتل دنیا انتخاب شده است. مهمان‌خانه Rigsby’s Guest که تنها سهام‌دار آن ستاره هری پاتر، رابرت گرینت، است، به دلیل فروش ضعیف بسته شد. بالین‌حال، برخی افراد مشهور در این سرمایه‌گذاری‌ها موفق هستند: هتل Cromlix اندی موری، از زمان بازشدن در سال ۲۰۱۴، از نظر مشتریان بازخورد عالی دریافت کرده است و ساندانس توجال رابرت ردفورد یکی از زیاترین هتل‌های منطقه یوتاوست. لنوئاردو دی‌کاپریو با خرید یک جزیره ۷۵۰ میلیون دلاری در بلژیک، قصد دارد مکان تفریحی دوستانه و لوکسی را راه‌اندازی کند. به‌رحال برخی برایشان چندان مهم نیست و در آرزوی اینکه شاید در این هتل‌ها با صاحبان مشهورش دیدار کنند یا مثلاً امکان خوردن صبحانه در کنار دنیرو برایشان فراهم شود، به سراغ این هتل‌ها می‌روند.

شرق روزنامه

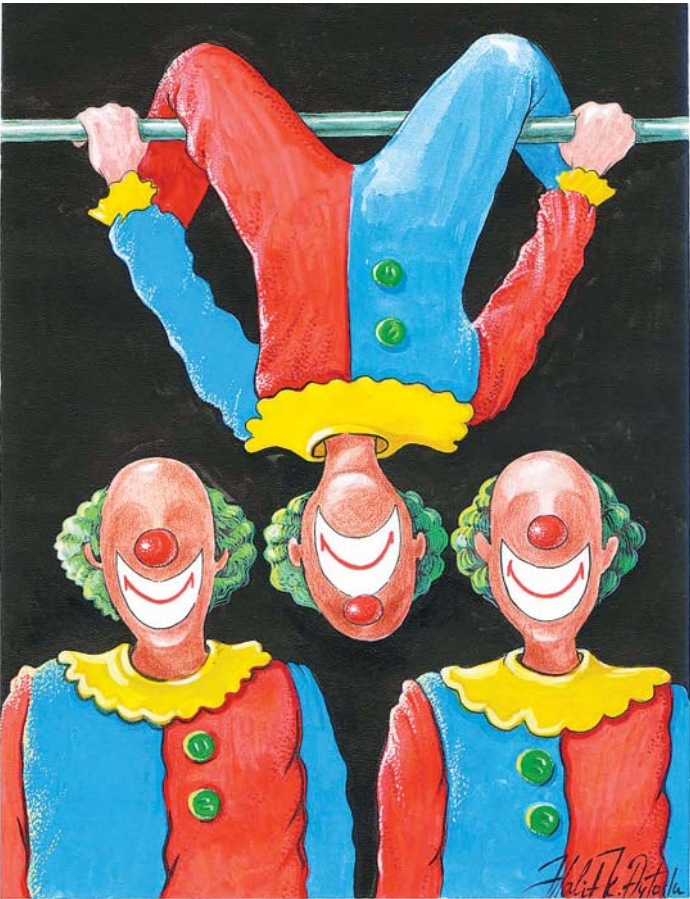
www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۷ • ۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ • ۵ سپتامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۲۶ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۵:۱۴ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنفرها

کارتون خواب

✎ **هالیث کورتولموس**



زنانی که من دیده‌ام

چگونه روایت کنم؟

زهرای عمرانی

معمولاً آنچه تصور ما از نگاه مردم غرب در مورد ایرانیان است، قضاوت‌های غلط و کلیشه‌ای آنان بر پایه القای مغرضانه رسانه‌هاست؛ اینکه بسیاری از غربی‌ها تصویر درستی از مرزها و تفاوت کشورهای خاورمیانه ندارند؛ مثلاً اینکه غربی‌ها فکر می‌کنند ایرانی‌ها برف ندیده‌اند، خیابان و بزرگراه ندارند و ماشین کمتر سوار می‌شوند یا عربی صحبت می‌کنند، حتماً همه جا هستند کسانی که با اطلاعات کم و غلط مردم کشوری دیگر را دسته‌بندی و بر مبنای آن قضاوت می‌کنند. من هم چنین برخوردهایی را تجربه کردم. در یک مورد با خانم جوانی که مسئول موقت کارایی دانشگاه بود، صحبت می‌کردم، قرار بود راهنمایی‌ام کند برای کارآموزی، دختری حدوداً ۳۰ساله که اصالتاً از قاره آفریقا بود. پیش از آنکه صحبت و راهنمایی‌ام کند سؤال می‌پرسید؛ اینکه «چطور این همه راه را تا اینجا آمده‌ای؟ دچار شوک فرهنگی نشدی؟ با این لباس‌ها راحتی؟» و تیر آخر «قبلاً در ایران شلوار جین دیده بودی؟» به من خورده بود و نمی‌دانستم چطور و از کجا شروع کنم برای روشننگری آن روز بی‌خیال ادامه گفتم‌وگو شدم و بعد هم دیگر هرگز آن دختر را ندیدم. اما پرسش‌ها و اطلاعات عجیبش در ذهنم حک شد و چندباری در تایید تئوری برداشت کلیشه‌ای روایتش کردم. اما هر بار به خود هشدار دادم که او یک فرد بوده از همه کسانی که تا به حال ملاقاتشان کرده‌ام و به هیچ‌وجه نمی‌تواند نمادی از همه «غربی‌ها» باشد. بیش از آنکه نگران دفاع از اصالت و فرهنگ خودم باشم، به این فکر می‌کردم که چند بار اتفاق افتاده که من کسی را با توجه به ملیت، نژاد یا ظاهر او قضاوت کنم؟ به موارد معکوسی فکر می‌کردم که به آن مواجه شده بودم. اینکه زنان و دخترانی جوان و به ظاهر بی‌خیال و فارغ از دنیا، چقدر در مورد زندگی مردم در کشورهای مختلف مطالعه کرده بودند و چقدر به تفاوت‌ها احترام می‌گذاشتند. یک



ساسان کلفر؛ مدتی است هشتک «شکست را ببندیم» در میان هشتک‌های گوناگون در شبکه اجتماعی به چشم می‌خورد. گفت‌وگویی با پدram سلطانی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران داشتیم که از این عبارت استفاده کرده است.

✎ **ماجرای هشتک «شکست را ببندیم» چیست؟** درباره هشتک «شکست را ببندیم»، ماه‌ها قبل یادداشتی نوشته‌ام که در کانال من موجود است و عنوان آن هم همین هشتکی است که زده‌ام. بر این اعتقادم که ما متأسفانه نوعی کاستی فرهنگی با بدآموزی داریم که یاد نگرفته‌ایم شکست‌هایمان را شناسایی کنیم و آنها را ببندیم و در مسیر جبران شکست، تغییر مسیر بدهیم و اصلاح مسیر کنیم. برای همین است که قدرت تشخیص شکست را از دست داده‌ایم.

✎ منظورتان از شکست چیست؟

هر زمان کاری را انجام می‌دهید و هدفی را دنبال می‌کنید، اما با صرف منابع و انرژی فراوان نمتنها به آن نتیجه نمی‌رسید، بلکه از آن دورتر هم می‌شوید، شکست خورده‌اید و اگر هوشمند و با مهارت باشید، شکست را به‌موقع تشخیص می‌دهید، می‌پذیرید و از آن روش، آن مسیر و حتی گاهی از آن هدف دست می‌کشید. اگر نگاهی بیندازید، می‌بینید که پروژه‌های شکست‌خورده هم داریم؛ برای مثال خصوصی‌سازی. این پروژه از سال ۱۳۸۴ با بازتعریف اصل ۴۴ قانون اساسی در اقتصاد کشور ما کلید خورد. امروز با گذشت ۱۳ سال از آن زمان، موقعی که به کارنامه و روش و مسیرمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این مسیر به‌غیر از غیرشفاف‌تر و سخت‌ترکردن وضعیت اقتصاد ما، ضعیف‌ترکردن و تحت فشار بیشتر قراردادن بخش خصوصی، بزرگ‌ترکردن و بالادست قراردادن بخش ایداعی عمومی غیردولتی (شبیه‌دولتی) نتیجه مؤثر و مطلوب دیگری نداشته است. ما این شکست را در زمان خودش شناسایی نکرده‌ایم؛ یعنی آثار و علائم این سیاست غلط از سه یا چهار سال پس از آغاز کاملاً مشخص و هویدا بود اما بر هسان روش و همان مسیر اصرار کردیم و تلاش کردیم با اتخاذ تصمیمات کوچک‌تر از اندازه اشتباه و شکست، اصطلاحاً آن را اصلاح کنیم و امروز می‌بینیم وضع به‌مراتب بدتر از آن چیزی است که در چند سال گذشته بود.

✎ علتش به نظر شما چیست؟

در فرهنگ ایرانی متأسفانه این‌طور یاد گرفته‌ایم و عادت داده شده‌ایم که یک کار را تا جایی ادامه بدهیم که یک قدم آن طرف‌ترمان پرتگاه باشد و قطعا و حتماً از بین برویم. ما معمولاً همیشه با پای لغزان

خوانندگان گرامی این سطور به یاد دارند که حدود دو هفته پیش، رای دادگاهی در کالیفرنیا امید را به منتقدان کمپانی مونسانتو بازگرداند؛ چراکه برای نخستین‌بار یک دادگاه در ایالات متحده آمریکا پذیرفت بین مصرف علف‌کش گلایفوسیت و ابتلا به سرطان، رابطه‌ای مستقیم و انکارناپذیر وجود دارد؛ حکمی که حتی بسیاری از طرفداران ترویج محصولات تارایتخته در ایران را هم نگران کرد. آن رای در ارتباط با سریدار سیاه‌پوست مدرسه‌ای بود که به دلیل تماس مداوم با علف‌کش گلایفوسیت ساخت کمپانی مونسانتو به سرطان مبتلا شده بود، اما محکومیت مونسانتو اینک امیدواری جدیدی برای حق‌طلبی به میلیون‌ها نفر شاک‌ی که به اندازه یک اقیانوس دورتر هستند، می‌دهد؛ در طول جنگ ویتنام، مونسانتو یکی از نخستین کمپانی‌هایی بود که «عامل نارنجی» را به ارتش ایالات متحده عرضه کرد. ارتش هم برای خلاص‌شدن از ش‌ر ویت‌کنگ‌ها بیش از ۴۴ میلیون لیت‌ر از این علف‌کش حاوی دی‌اکسین را بر جنگل‌های ویتنام جنوبی پاشید. نتیجه آنکه دست‌کم سه‌میلیون ویتنامی مبتلا به بیماری سرطان، آسیب‌های نورولوژیکی و مشکلات تناسلی شدند که بنا بر گزارش ویتنام‌نیوز تاکنون به سه تا چهار نسل پس از آن هم انتقال پیدا کرده است. حالا سخنگوی وزارت امور



از لبه پرتگاه تصمیم می‌گیریم که به عقب برگردیم و همیشه باید خطاها را تا جایی که زمان و مجال و امکان داریم، ادامه بدهیم و متأسفانه این‌ روش و روحیه را می‌توانید در بسیاری از سیاست‌های دولت‌های مختلف ملاحظه کنید. نتیجه این شده است که امروز در شرایطی هستیم که می‌بینید. در نتیجه چنین رویکردی به جایی رسیده‌ایم که نه از سرمایه اجتماعی ما چیزی باقی مانده است و نه از ظرفیت‌های اقتصادی‌مان. در عمل فرسایش ظرفیت‌های اقتصادی در ایران، بنیه و قدرت لازم برای احیا را از اقتصاد ما سلب کرده است. در زمینه روابط بین‌الملل هم سرمایه‌ای برای ما باقی نمانده است و کمتر شریک و دوستی در دنیا می‌توانیم برای خود شناسایی کنیم. در کنار اینکه عملاً هیچ شریک اصطلاحاً استراتژیکی در دنیا نداریم و همه شرکای ما اصطلاحاً تاکتیکی هستند؛ شرکایی که در مقطعی با ما اشتراک منافع دارند و بعد از آن اقتصاد ما سلب کرده است. هستند. در حوزه اجتماعی نیز سیاست‌های ما درست جواب نداده است؛ اقشار مختلف اجتماعی طلبکارتر و ناراضی‌تر از گذشته هستند. از این مثال‌ها فراوان است و همین باعث می‌شود که از شکست عمومی سیاست‌ها صحبت کنیم.

✎ چه راه‌حلی به‌نظرتان می‌رسد؟

یک دگدسی و توهم متفاوت‌بودن که در میان ما ایرانیان بسیار شایع است، باید تغییر کند. ما فکر می‌کنیم خداوند قومی را متمایز از دیگران و به اصطلاح تافته جدابافته ایجاد کرده است که فرهنگ چین و چان و سابقه چین و چان و تمدن این‌گونه دارد و شکست‌ناپذیر و ظرفیت‌های بسیار در منابع انسانی دارد. این صفاتی که به خود نسبت داده‌ایم، ما را مدام نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌های خودمان متوهم‌تر کرده است و امروز از ایران و ایرانی ماهیتی ساخته است که عملاً نمودش از بیرون خلاف تمام باورهایی است که ما نسبت به خودمان داریم و ساخته‌ایم. به‌نظر می‌رسد که باید درباره این مسائل صادقانه، صریح و متواضعانه صحبت کنیم. ای‌کاش مسئولی در جایی می‌آمد و

نگاه سبز

امید تازه برای قربانیان جنگ ویتنام

محمد درویش

پرداخت ۲۸۹ میلیون دلار به سریدار سابق مدرسه کرد، می‌تواند به دیگر قربانیان مواد سمی شیمیایی برای رسیدن به عدالت کمک کند؛ از جمله سه میلیون ویتنامی قربانی عامل نارنجی، ویتنام‌نیوز همچنین اشاره کرده که بررسی‌های پژوهشی از جانب دولت‌های آمریکا و ویتنام ارتباط بین تماس با دی‌اکسین و عامل نارنجی و بیش از ۱۰ بیماری دیگر را نشان داده‌اند. رئیس انجمن VAVA گفته که «هیچ مهم نیست که این مورد حقوقی تا چه اندازه مشکل یا طولانی باشد، ما هیچ‌گاه دست بر نخواهیم داشت؛ به‌خاطر میلیون‌ها قربانی ویتنامی». وکلای آمریکایی به VAVA توصیه کرده‌اند که برای رجوع به دادگاه صبر کنند و منتظر یک مورد دوم باشند. مونسانتو در ماه ژوئن گذشته به کمپانی آلمانی بایر پیوست و بایر اعلام کرده که درصدد تغییر این نام مناقشه‌برانگیز است، اما این کار نمی‌تواند بیش از ۴۰۰ دعوی حقوقی تنها در ایالات متحده علیه مونسانتو را تغییر دهد.

خواننده عزیز روزنامه وزین «شرق»

بیاییم امیدوار باشیم که هم شکایت بازماندگان آن سه میلیون قربانی جنگ ویتنام و هم شکایت ایران از ایالات متحده در دادگاه لاهه به ضرر آمریکا تمام شده و حکم قطعی صادر شود.

تجربه دیگران

آزارهای مشترک

کار نداشته و نمی‌توانسته جواب پیام‌های خشمگینانه همسرش را بدهد. این روند منجر به داشتن رابطه با همکارش می‌شود. حتی وقتی که برای دیدن مادرش می‌رود، این اجازه را به‌تدریج از او سلب می‌کند. کروس عکس‌هایی از کبودی‌های چندماهه بدنش را نیز منتشر کرده است. اما پدر کروس که کشیشی در شهر دیگری بود، هیچ‌کدام از حرف‌های دخترش را باور نمی‌کند و او را به خویشن‌داری و تحمل مشکلات ابتدایی و رنج زندگی جوانان تشویق می‌کند. سرانجام او به سراغ پلیس می‌رود و در فاصله حبس هشت‌ماهه همسرش از او جدا می‌شود. او اکنون حس می‌کند اعتمادبه‌نفسش بازگشته و می‌تواند در کارش موفق باشد. او می‌خواهد دیگری که در موقعیت او قرار دارند، احساس تنهایی نکنند و بدانند می‌توان از این وضعیت رها شد.

بداخلاقی است که رابطه دو نفر را به‌راحتی زهرآگین می‌کند. عواقب آن دور از دسترس و غیرقابل‌قبول است که قربانیان اغلب برای مقاومت در برابر سوءاستفاده‌کنندگان خود تلاش بسیاری می‌کنند. اما اگر فرد آزارگر در انجام کارهایش آزاد باشد، این چرخه به‌راحتی می‌تواند گسترش یابد. پیشنهاد می‌شود که قربانیان داستان‌ها و تجربه‌های خود را به اشتراک بگذارند؛ زیرا این‌گونه به خاطر قدرت و شجاعت احساس رضایت می‌کنند. اما به نظر می‌رسد با گسترش شبکه‌های اجتماعی افراد از این طریق اقدام می‌کنند. برای مثال Krissy Kross، با انتشار برخی از چت‌ها و نحوه صحبت‌کردن همسر سابقش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مسائلی خیلی ساده که گاه منجر به جدال‌هایی همراه با ضرب‌وشتم می‌شده است، مثلاً او امکان استفاده از تلفن همراه را در سر